Hamidreza Tusi[1]

Abstract

The present study examines and evaluates the narrations concerning the alleged abrogation of the Peace Verse (Qur'an 8:61) by the Sword Verse (Qur'an 9:5) as reported in al-Tabari's *Jāmiʿ al-Bayān*. Employing a descriptive-analytical method and a source- and text-critical approach, the study investigates the evidentiary basis of this claim. The findings, presented at three interconnected levels, indicate that the claim of abrogating the Peace Verse lacks sufficient grounds to establish the abrogation of a Qur'anic ruling. First, at the level of isnād criticism, an examination of the chains of transmission of the reports attributed to Ibn ʿAbbās, Mujāhid, and Qatāda reveals that some of these narrations suffer from deficiencies, including weakness or ambiguity concerning the status of certain transmitters, irsāl (mursal transmission), or mawqūf attribution. Consequently, they cannot, independently, establish a significant ruling such as the abrogation of a Qur'anic verse. Second, at the level of textual and semantic criticism, and drawing on ʿAllāma Ṭabāṭabāʾī's exegetical principles, the claim of abrogation faces three major challenges. First, according to the theory of *Umm al-Kitāb*, the ruling concerning peace in Qur'an 8:61 belongs to the category of fundamental rulings that are consistent with human nature and enduring human interests, while the Sword Verse addresses specific circumstances and groups and cannot be understood as categorically negating the principle of peace. Second, according to the theory of *iʿtibāriyāt* (conventional/posited concepts), the ruling concerning peace is connected with enduring and essential requirements of social life; its absolute abrogation would therefore be incompatible with the wisdom of legislation and the purpose of the Lawgiver. Third, the continuation of the Prophet's practice of concluding peace treaties and agreements, including the treaty with the Christians of Najrān, supports the non-abrogation of the ruling in an absolute sense. Third, at the methodological level, an examination of al-Ṭabarī's position shows that, on the one hand, he emphasizes the necessity of valid evidence and the complete removal of the previous ruling when establishing abrogation, while, on the other hand, he reports the views of those who maintained that the verse was abrogated within his exegetical accounts. Therefore, a distinction must be made between **reporting transmitted opinions** and **adopting the claim of abrogation as an exegetical position**. Ultimately, al-Ṭabarī explicitly states that there is no evidence from the Qur'an, the Sunnah, or reason establishing the abrogation of Qur'an 8:61, and he regards both verses as operative within their respective domains. Accordingly, this study concludes that the Peace Verse has not been abrogated and that the Sword Verse does not negate peace in an absolute sense; rather, the meanings of the two verses should be understood in light of the differences in their respective subjects, circumstances, and addressees.

Keywords: Abrogation (*Naskh*), Peace Verse, Sword Verse, Theory of *Iʿtibāriyāt*, *Umm al-Kitāb*, *Jāmiʿ al-Bayān*, ʿAllāma Ṭabāṭabāʾī.

1 . Option 1 (Concise): Faculty Member, Department of Quran and Hadith Sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

Email :hrtoosi123@gmail.com

نقد روايات ناسخ آية الصلح في جامع البيان للطبري (بالاعتماد على آراء العلامة الطباطبائي)

حميدرضا طوسی[1]

ملخص

تتناول هذه الدراسة، بالمنهج الوصفي التحليلي وباعتماد منهج النقد الإسنادي والمتنّي، تقارير الروايات المتعلقة بالدعوى القائلة بنسخ آية الصلح (الأنفال: ٦١) بآية السيف (التوبة: ٥)، في جامع البيان للطبري، وتقييمها. وتكشف نتائج البحث في ثلاثة مستويات مترابطة أن دعوى نسخ آية الصلح لا تمتلك السند الكافي لإثبات نسخ القرآن.

أولاً، على مستوى النقد الإسنادي، يُظهر فحص أسانيد التقارير المنقولة عن ابن عباس ومجاهد وقتادة أن بعض هذه الروايات تعاني من نقائص مثل ضعف أو غموض وضع بعض الرواة، أو الإرسال أو كونها موقوفة، ومن ثم فهي لا تملك وحدها القدرة على إثبات حكم خطير كنسخ القرآن.

ثانياً، على مستوى نقد الدلالة، وبالاستفادة من أسس تفسيرية للعلامة الطباطبائي، تواجه دعوى النسخ ثلاثة تحديات جوهرية: أولهما، أن الحكم بالصلح في الآية ٦١ من سورة الأنفال، وفقاً لنظرية "أم الكتاب"، يقع ضمن الأحكام الأساسية المتسقة مع الفطرة والمصالح الإنسانية الراسخة، وأن آية السيف تتعلق بظروف وفئات معينة، ولا يُستفاد منها نفي الصلح على إطلاقه. وثانيهما، أن حكم الصلح، وفقاً لنظرية "الاعتبارات"، يرتبط باحتياجات الحياة الاجتماعية الراسخة والضرورية، وأن نسخه على سبيل الإطلاق لا ينسجم مع حكمة التشريع والغرض من الشارع. وثالثهما، أن استمرار السيرة النبوية في عقد المعاهدات واتفاقيات الصلح، ومنها معاهدة أهل نجران، تؤكد عدم النسخ الإطلاقي لهذا الحكم.

ثالثاً، على مستوى النقد المنهجي، يُبيّن فحص موقف الطبري أنه، من جهة، يُشدد عند تفسير معيار النسخ على ضرورة وجود دليل معتبر ونفي الحكم السابق نفياً تاماً، ومن جهة أخرى، ينقل أقوال القائلين بالنسخ ضمن التقارير التفسيرية؛ وبالتالي، ينبغي التمييز بين "نقل الأقوال المنقولة" و"القبول التفسيري للنسخ". ويصرح الطبري في نهاية المطاف بأنه لا يوجد دليل من الكتاب أو السنة أو حكم العقل لنسخ الآية ٦١ من سورة الأنفال، وأنه يثبّت الآيتين في نطاق كل منهما.

واستناداً إلى ما سبق، تخلص هذه الدراسة إلى أن آية الصلح لم تُنسَخ، وأن آية السيف لا تتناول نفي الصلح على إطلاقه؛ بل ينبغي تفسير مضمون الآيتين مع مراعاة الاختلاف في موضوعهما وظرفهما ومخاطبيهما.

الكلمات المفتاحية: النسخ، آية الصلح، آية السيف، نظرية الاعتبارات، أم الكتاب، جامع البيان، العلامة الطباطبائي.

١ . عضو هيئة تدريس [أو رئيس قسم]، قسم علوم القرآن والحديث، كلية علوم القرآن والحديث، جامعة المصطفى صلى الله عليه وآله العالمية، قم، إيران*.

البريد الإلكتروني: hrtoosi123@gmail.com

نقد روایات نسخ آیه صلح در جامع‌البیان طبری (با تکیه بر آرای علامه طباطبایی)

حمیدرضا طوسی[1]

چکیده

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از رویکرد نقد سندی-متنی، گزارش‌های روایی مرتبط با ادعای نسخ آیه صلح (انفال: ۶۱) به‌وسیله آیه سیف (توبه: ۵) را در *جامع البیان* طبری بررسی و ارزیابی کرده است. یافته‌های پژوهش در سه سطح به‌هم‌پیوسته نشان می‌دهد که ادعای نسخ آیه صلح، از پشتوانه کافی برای اثبات نسخ قرآن برخوردار نیست. نخست، در سطح **نقد سندی**، بررسی اسناد گزارش‌های منقول از ابن‌عباس، مجاهد و قتاده نشان می‌دهد که برخی از این روایات با کاستی‌هایی همچون ضعف یا ابهام در وضعیت برخی راویان، ارسال یا موقوف بودن مواجه‌اند و ازاین‌رو، به‌تنهایی توان اثبات حکم خطیری چون نسخ قرآن را ندارند. دوم، در سطح **نقد دلالی** و با بهره‌گیری از مبانی تفسیری علامه طباطبایی، ادعای نسخ با سه چالش اساسی مواجه است: نخست، بر اساس نظریه «امّ‌الکتاب»، حکم صلح در آیه ۶۱ سوره انفال در شمار احکام بنیادی و سازگار با فطرت و مصالح پایدار انسانی قرار می‌گیرد و آیه سیف ناظر به شرایط و گروه‌های خاصی است و نفی مطلق اصل صلح از آن استفاده نمی‌شود؛ دوم، بر اساس نظریه «اعتباریات»، حکم صلح با نیازهای پایدار و ضروری زندگی اجتماعی پیوند دارد و نسخ آن به‌صورت مطلق، با حکمت تشریع و غرض شارع سازگار نیست؛ سوم، استمرار سیره نبوی در انعقاد پیمان‌ها و قراردادهای صلح، از جمله پیمان با اهل نجران، مؤید عدم نسخ مطلق این حکم است. سوم، در سطح **نقد روش‌شناختی**، بررسی موضع طبری نشان می‌دهد که وی، از یک سو، در تبیین معیار نسخ بر ضرورت وجود دلیلی معتبر و نفی کامل حکم پیشین تأکید می‌کند و، از سوی دیگر، اقوال قائلان به نسخ را در ضمن گزارش‌های تفسیری نقل می‌نماید؛ بنابراین، میان «گزارش اقوال منقول» و «پذیرش تفسیری نسخ» باید تفکیک کرد. طبری در نهایت تصریح می‌کند که برای نسخ آیه ۶۱ سوره انفال، دلیلی از کتاب، سنت یا حکم عقل وجود ندارد و هر دو آیه را در قلمرو خود محکم می‌داند. بر این اساس، پژوهش حاضر به این نتیجه می‌رسد که آیه صلح منسوخ نشده است و آیه سیف نیز ناظر به نفی مطلق صلح نیست؛ بلکه مفاد دو آیه را باید با توجه به تفاوت موضوع، شرایط و مخاطبان آن‌ها تبیین کرد.

کلیدواژه‌ها :نسخ، آیه صلح، آیه سیف، نظریه اعتباریات، امّ‌الکتاب، *جامع البیان*، علامه طباطبایی.

۱. عضو هیئت علمی مدیرگروه قرآن و علوم مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی ﷺ العالمیه
Al-Mustafa (AS) World University - Higher School of Quran and Hadith - Faculty Member - Quran and Sciences Department

مقدمه

نسخ از مباحث مهم و مناقشه‌برانگیز در علوم قرآن، تفسیر و فقه اسلامی است. در اصطلاح، نسخ به معنای **رفع حکم شرعی ثابت‌شده در شریعت پیشین به‌وسیله دلیل شرعی متأخر** است و تحقق آن، افزون بر احراز تقدم و تأخر دو حکم، نیازمند وجود تعارض واقعی و غیرقابل جمع میان آن‌هاست. ازاین‌رو، تشخیص موارد نسخ و تمایز آن از تخصیص، تقیید و تفاوت در موضوع حکم، همواره از مسائل اساسی در مطالعات قرآنی بوده است.

یکی از موارد مورد اختلاف در این زمینه، نسبت میان آیه ۶۱ سوره انفال، مشهور به «آیه صلح»، و آیه ۵ سوره توبه، مشهور به «آیه سیف»، است. خداوند در آیه ۶۱ سوره انفال می‌فرماید» :**وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**«؛ در مقابل، در آیه ۵ سوره توبه آمده است» :**فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ** .«در بخشی از میراث تفسیری، آیه سیف ناسخ آیاتی دانسته شده که مسلمانان را به مدارا، صلح یا ترک جنگ فرا می‌خوانند؛ در مقابل، گروهی از مفسران و پژوهشگران با توجه به سیاق آیات، تفاوت موضوع احکام و شواهد روایی و تاریخی، اصل نسخ در این موارد را نپذیرفته‌اند.

اهمیت این مسئله صرفاً به یک اختلاف تفسیری محدود نمی‌شود؛ زیرا نوع فهم نسبت میان این دو آیه می‌تواند در تبیین قلمرو احکام جهاد، مناسبات مسلمانان با جوامع غیرمسلمان و حدود مشروعیت صلح و پیمان‌های سیاسی در فقه و اندیشه اسلامی اثرگذار باشد. بنابراین، بررسی مستند ادعای نسخ و ارزیابی ادله روایی آن، از منظر علوم قرآن و حدیث، ضرورت علمی قابل توجهی دارد.

در این میان، **محمد بن جریر طبری (م. ۳۱۰ق)** در *جامع البیان عن تأویل آی القرآن* از مفسران مهم دوره نخستین اسلامی است که گزارش‌های روایی متعددی را در تفسیر آیات قرآن گرد آورده است. در تفسیر آیه ۶۱ سوره انفال، گزارش‌هایی از ابن‌عباس، مجاهد و قتاده درباره نسخ حکم صلح به‌وسیله آیه سیف نقل شده است. بررسی دقیق این گزارش‌ها از جهت سند، دلالت و میزان قابلیت آن‌ها برای اثبات نسخ، از آن جهت اهمیت دارد که بخش مهمی از ادعای نسخ در این مسئله بر همین میراث روایی استوار شده است.

در مقابل، **علامه سید محمدحسین طباطبایی (م. ۱۴۰۲ق)** در *المیزان فی تفسیر القرآن* با رویکردی متفاوت به مسئله نسخ می‌نگرد. وی در تحلیل آیات قرآن، افزون بر بهره‌گیری از روش «تفسیر قرآن به قرآن»، در ارزیابی روایات بر عرضه آن‌ها بر قرآن و سنجش سازگاری محتوای روایت با اصول قطعی و محکم قرآنی تأکید دارد. در چارچوب فکری وی، تحلیل مفهوم «ام‌الکتاب»، نظریه «اعتباریات» و توجه به سیره قطعی پیامبر اکرم ﷺ می‌تواند در ارزیابی ادعای نسخ آیه صلح نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر صرفاً تعیین موافق یا مخالف بودن طبری با نسخ نیست؛ بلکه **ارزیابی اعتبار ادله روایی‌ای است که برای اثبات نسخ آیه صلح به آیه سیف مورد استناد قرار گرفته‌اند**. این ارزیابی در سه سطح سندی، دلالی و روش‌شناختی انجام می‌شود و در سطح دلالی، چارچوب نظری علامه طباطبایی، به‌ویژه مباحث مرتبط با ام‌الکتاب، اعتباریات و سیره قطعی پیامبر ﷺ، مبنای تحلیل قرار می‌گیرد.

بیان مسئله

آیه ۶۱ سوره انفال با بیان حکم مواجهه مسلمانان با تمایل طرف مقابل به صلح، می‌فرماید: **«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»**.

مفاد ابتدایی آیه آن است که هرگاه طرف مقابل به صلح گرایش یابد، مسلمانان نیز باید به صلح گرایش نشان دهند و در این امر بر خداوند توکل کنند. بااین‌حال، در بخشی از منابع تفسیری، این حکم به‌وسیله آیه ۵ سوره توبه، یعنی آیه موسوم به «آیه سیف»، منسوخ تلقی شده است. مسئله اصلی در اینجا آن است که آیا آیه سیف واقعاً در مقام **رفع حکم صلح** در آیه ۶۱ سوره انفال است یا آنکه هر یک از دو آیه، ناظر به موضوع و شرایط متفاوتی هستند و میان آن‌ها تعارضی که مستلزم نسخ باشد، وجود ندارد.

این مسئله هنگامی اهمیت بیشتری می‌یابد که در *جامع‌البیان* طبری، برای اثبات نسخ آیه صلح، گزارش‌هایی از **ابن‌عباس**، **مجاهد** و **قتاده** نقل شده است. این گزارش‌ها، از یک سو، از حیث سند و وضعیت راویان نیازمند ارزیابی‌اند و از سوی دیگر، از نظر دلالت باید بررسی شود که

آیا اساساً توان اثبات یک حکم کلی درباره نسخ آیه صلح را دارند یا خیر. افزون بر این، باید توجه داشت که صرف انتساب یک قول به یکی از صحابه یا تابعین، بدون احراز حجیت سند و دلالت آن، نمی‌تواند به‌تنهایی برای اثبات نسخ قرآن کافی باشد؛ به‌ویژه آنکه نسخ، ناظر به تغییر حکم شرعی است و اثبات آن نیازمند دلیل معتبر و قابل اتکاست.

از سوی دیگر، **علامه طباطبایی** در چارچوب تفسیری خود، برای پذیرش یا رد چنین ادعاهایی صرفاً به نقل روایات اکتفا نمی‌کند، بلکه آن‌ها را در منظومه‌ای از قرائن قرآنی، عقلی، روایی و تاریخی ارزیابی می‌کند. یکی از مبانی مهم در این زمینه، توجه به تمایز میان آیات محکم و متشابه و جایگاه «ام‌الکتاب» است. بر اساس این رویکرد، چنانچه مفاد یک آیه با اصول قطعی و محکم قرآن و غایات ثابت تشریع سازگار باشد، نمی‌توان صرفاً با اتکا به روایتی منفرد، حکم آن را منسوخ تلقی کرد.

مبنای دیگر، نظریه «اعتباریات» علامه طباطبایی است. بر اساس این نظریه، برخی احکام و اعتبارات تشریعی بر نیازهای ثابت و عمومی زندگی انسانی، همچون حفظ نفس، مال و نظم اجتماعی، مبتنی‌اند. بنابراین، اگر حکم صلح در آیه ۶۱ سوره انفال از سنخ احکام مبتنی بر چنین نیازهای ثابت و عمومی باشد، ادعای نسخ مطلق آن نیازمند دلیل بسیار قوی خواهد بود؛ زیرا رفع حکمی که موضوع و ملاک آن همچنان باقی است، با ساختار عقلانی تشریع ناسازگار خواهد بود.

سومین محور، **سیره قطعی پیامبر اکرم** ﷺ است. اگر پس از نزول آیه سیف، پیامبر ﷺ همچنان با گروه‌هایی از غیرمسلمانان بر اساس صلح و پیمان رفتار کرده باشد، این سیره می‌تواند قرینه‌ای مهم بر عدم نسخ مطلق حکم صلح باشد. ازاین‌رو، بررسی تاریخی پیمان‌ها و مناسبات پیامبر ﷺ با گروه‌های غیرمسلمان، در کنار تحلیل آیات و ارزیابی روایات، برای داوری درباره ادعای نسخ ضرورت دارد.

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که با تمرکز بر سه روایت منقول از ابن‌عباس، مجاهد و قتاده در *جامع‌البیان*، نخست اعتبار سندی آن‌ها را بررسی کند؛ سپس با بهره‌گیری از چارچوب تحلیلی علامه طباطبایی، دلالت این روایات و میزان قابلیت آن‌ها برای اثبات نسخ

آیه صلح را ارزیابی نماید.

پیشینه پژوهش و نوآوری

بررسی آثار تفسیری و پژوهش‌های مرتبط با نسخ آیه ۶۱ سوره انفال نشان می‌دهد که دیدگاه‌های موجود را، با توجه به مبانی و شیوه استدلال، می‌توان در سه دسته کلی جای داد:

دسته نخست: دیدگاه‌های قائل به نسخ آیه صلح .در بخشی از منابع تفسیری اهل‌سنت، آیه ۶۱ سوره انفال به‌وسیله آیه ۵ سوره توبه منسوخ دانسته شده است. در *الدرالمنثور*، برخی گزارش‌های روایی منقول از صحابه و تابعین، بر نسخ این آیه دلالت دارند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۲، صص۶۸-۷۰). طبری نیز در *جامع البیان*، با نقل گزارش‌هایی از ابن‌عباس، مجاهد و قتاده، دیدگاه نسخ را مطرح کرده است. در میان مفسران متأخر نیز ابن‌عربی مالکی در *أحکام القرآن* از جمله قائلان به نسخ آیه صلح به شمار می‌رود (ابن‌عربی مالکی، ۱۴۰۸ق، ج۲، ص۴۵۶). این دسته از آثار، عمدتاً بر گزارش‌های روایی و برداشت خاص از نسبت میان آیه صلح و آیه سیف تکیه دارند.

دسته دوم: دیدگاه‌های مخالف نسخ با رویکرد عمدتاً نقلی و تفسیری .گروهی دیگر از مفسران، با استناد به روایات و قرائن تفسیری، نسخ آیه صلح را نپذیرفته‌اند. از جمله می‌توان به طبرسی در *مجمع البیان* (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج۴، ص۲۸۳)، فخر رازی در *مفاتیح الغیب* (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۵، ص۲۴۵) و قرطبی در *الجامع لأحکام القرآن* (قرطبی، ۱۴۱۳ق، ج۸، ص۱۲۱) اشاره کرد. بااین‌حال، در این آثار، مسئله بیشتر در چارچوب مباحث تفسیری و نقلی بررسی شده و ارتباط آن با مبانی فلسفیِ تشریع و نظریه اعتباریات علامه طباطبایی به‌صورت مستقل و نظام‌مند مورد توجه قرار نگرفته است.

دسته سوم: پژوهش‌های معاصر با رویکرد تحلیلی و عقلی .در پژوهش‌های معاصر نیز تلاش‌هایی برای نقد دیدگاه نسخ و بررسی روش تفسیری طبری صورت گرفته است. قاسم‌پور و حیدری (۱۳۹۵ش، صص۴۹-۶۸) با بررسی روش روایی طبری، برخی کاستی‌های این رویکرد را نشان داده‌اند؛ بااین‌حال، تحلیل آنان در چارچوب یک الگوی منسجم فلسفی برای ارزیابی

محتـوای روایـات نسـخ صـورت نگرفتـه اسـت. همچنـین الـه‌وردیها (۱۴۰۰ش، صـص۹-۲۲) بـا بهره‌گیری از مبـانی علامـه طباطبـایی، نسخ را در ارتبـاط بـا پایان یافتن مصلحت حکم تحلیـل کرده است؛ اما ظرفیت نظریه اعتباریات برای تبیین نسبت میان ثبات و تغییـر احکام و نیـز نقـش سیره قطعی پیامبرﷺ در نقد ادعای نسخ، در پژوهش وی به‌صورت جامع بررسی نشده است.

با وجود مطالعات یادشده، بررسی پیشینه نشـان می‌دهد که **نقد هم‌زمـانِ سندی و متنی روایات نسخ آیه صلح در *جامع البیان* با استفاده از یک چـارچوب چندلایه شـامل مبانی قرآنی، فلسـفی و تـاریخی-سیره‌ای، همچنـان نیازمند پـژوهش مستقل اسـت** .از ایـن منظر، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر سه روایت منقول از ابن‌عباس، مجاهد و قتاده، ابتدا اعتبـار سـندی آن‌هـا را ارزیابی و سپس دلالـت آن‌ها را با بهره‌گیری از مبـانی علامـه طباطبـایی بررسی کند.

نوآوری پژوهش

نوآوری پژوهش حاضر را می‌توان در چند محور بیان کرد:

۱ .**ترکیب سـه سـطح تحلیل سندی، دلالی و سیره‌ای** :پـژوهش حاضر نقد روایات نسخ را صرفاً به بررسی سند یا تحلیل محتوای روایت محدود نمی‌کند، بلکه اعتبار آن‌ها را در سـه سـطح به‌هم‌پیوسته بررسی می‌کند.

۲ .**کاربست هم‌زمان سه مبنای تحلیلی علامـه طباطبایی** :در ایـن پـژوهش، «ام‌الکتـاب» به‌عنوان چارچوب قرآنی، «نظریه اعتباریات» به‌عنوان چارچوب فلسـفی-اصولی و «سـیره قطعی پیامبرﷺ» به‌عنوان چارچوب تاریخی-سیره‌ای، در کنار یکدیگر برای ارزیابی ادعای نسخ به کـار گرفته می‌شوند.

۳ .**بررسی نسبت میان نسخ و قبح نقض غرض** :پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیـه بر مبـانی علامه طباطبایی در فلسفه تشریع، نشان دهد که پذیرش نسخ یک حکم در صورتی که مـلاک و غرض تشریع آن همچنان باقی باشد، نیازمند تبیین و دلیل مستقل است.

۴ .**بررسی انتقـادی روایات طبری بـا توجـه بـه قاعـده تشخیص ناسـخ و منسـوخ** :صـرف

وجود یک گزارش روایی درباره نسخ، برای اثبات آن کافی تلقی نمی‌شود؛ بلکه تقدم و تأخر، امکان جمع میان دو آیه، تفاوت موضوع و قلمرو حکم و اعتبار دلیل ناسخ باید احراز شود.

۵ .**استفاده از منابع رجالی فریقین در نقد سندی** :برای ارزیابی راویان روایات مورد استناد طبری، از منابع رجالی اهل‌سنت و امامیه استفاده خواهد شد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، **بنیادی** و از نظر روش، **توصیفی-تحلیلی** است و با رویکرد **نقد سندی-متنی** انجام می‌شود. داده‌های اصلی پژوهش را روایات مرتبط با ادعای نسخ آیه ۶۱ سوره انفال به‌وسیله آیه ۵ سوره توبه تشکیل می‌دهند. جامعه روایی پژوهش شامل **سه روایت منقول در *جامع‌البیان* طبری** و مجموعه‌ای از روایات مرتبط با عدم نسخ در منابع حدیثی و تفسیری شیعه است که برای مقایسه و تأیید تحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرند.

فرایند پژوهش در چند مرحله انجام می‌شود. در مرحله نخست، روایات مورد نظر از منابع اصلی استخراج و متن و سلسله سند آن‌ها، در صورت وجود، به‌صورت دقیق ثبت می‌شود. در مرحله دوم، **نقد سندی** روایات با مراجعه به منابع رجالی معتبر فریقین صورت می‌گیرد. در مرحله سوم، **نقد متنی و دلالی** روایات انجام می‌گیرد و مفاد روایات با آیات قرآن، سیاق آیات، قواعد حاکم بر تشخیص ناسخ و منسوخ و مبانی تفسیری علامه طباطبایی سنجیده می‌شود. در مرحله چهارم، نسبت میان آیه ۶۱ سوره انفال و آیه ۵ سوره توبه از حیث موضوع، حکم، شرایط اجرا و امکان جمع بررسی می‌شود. در مرحله پنجم، **روش طبری در استناد به روایات نسخ** بررسی می‌شود.

مبانی نظری پژوهش: چارچوب تحلیلی علامه طباطبایی

پژوهش حاضر در تحلیل و ارزیابی روایات ناظر به نسخ آیه صلح، از سه مبنای اساسی در منظومه تفسیری و معرفتی علامه طباطبایی بهره می‌گیرد :**نظریه «امّ‌الکتاب» و نسبت محکم و متشابه، نظریه «اعتباریات» و تحلیل ماهیت احکام اعتباری، و سیره قطعی پیامبر**

اکرم ﷺ. این سه مبنا، به‌ترتیب، امکان نقد روایات نسخ را از منظر **قرآنی-تفسیری**، **فلسفی-کلامی** و **تاریخی-سیره‌ای** فراهم می‌کنند.

۱. نظریه «امّ‌الکتاب» و جایگاه آیات محکم

علامه طباطبایی در تفسیر آیه هفتم سوره آل‌عمران، واژه «اُمّ» را به معنای مرجع و مقصدی می‌داند که امور دیگر به آن بازمی‌گردند. بر این اساس، آیات محکم، مرجع فهم و تبیین آیات متشابه‌اند و برای رفع ابهام یا تعارض ظاهری میان آیات باید متشابهات را به محکمات بازگرداند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳/۳۷). بر پایه این مبنا، **تعارض ظاهری میان آیات قرآن نمی‌تواند به‌سادگی مستند اثبات نسخ قرار گیرد**؛ بلکه نخست باید نسبت آیات با یکدیگر و جایگاه محکم و متشابه آنها بررسی شود.

۲. نظریه اعتباریات و ماهیت احکام اجتماعی

دومین مبنای نظری پژوهش، نظریه «اعتباریات» علامه طباطبایی است. وی در تحلیل ادراکات انسانی، میان ادراکات حقیقی و اعتباری تمایز می‌گذارد. ادراکات حقیقی ناظر به واقعیات خارجی‌اند، در حالی که ادراکات اعتباری برای سامان دادن به حیات عملی و تأمین نیازهای انسان شکل می‌گیرند (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲۵۱-۲/۲۶۰). در این چارچوب، بخشی از اعتباریات بر نیازهای ثابت و فطری انسان استوارند و برخی دیگر تابع شرایط، مصالح و مقتضیات متغیر زندگی اجتماعی‌اند. بر اساس این مبنا، می‌توان حکم صلح را از حیث کارکرد اجتماعی آن، ناظر به تأمین مصالحی همچون **حفظ جان و مال**، **دفع نزاع و برقراری امنیت اجتماعی** دانست.

۳. سیره قطعی پیامبر اکرم ﷺ

سومین مبنای پژوهش، استناد به سیره قطعی پیامبر اکرم ﷺ است. مقصود از سیره قطعی، رفتاری مستمر و ثابت از پیامبر اکرم ﷺ است که از طریق نقل‌های معتبر و متعدد به‌گونه‌ای احراز شود که انتساب آن به ایشان اطمینان‌آور باشد. در روش تفسیری علامه

طباطبایی، سیره قطعی و رفتار ثابت پیامبرﷺ می‌تواند در تبیین مفاد آیات و تشخیص استمرار یا عدم استمرار یک حکم نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴/۸۸-۸۶). در خصوص آیه صلح، **عهدنامه پیامبر اکرمﷺ با مسیحیان نجران** از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا این پیمان در سال نهم هجری، یعنی در دوره‌ای متأخر از نزول بسیاری از آیات مربوط به جهاد و حتی پس از نزول آیه سیف، منعقد شده است.

مرحله دوم: تطبیق سیره قطعی نبوی بر آیه صلح

یکی از مهم‌ترین راه‌های ارزیابی ادعای نسخ آیه صلح، بررسی سیره عملی پیامبر اکرمﷺ در مواجهه با گروه‌های غیرمسلمان است. اگر اصل حکم آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» به‌وسیله آیه سیف نسخ شده باشد، انتظار می‌رود پس از نزول آیه سیف، رفتار پیامبرﷺ نیز بر پایان یافتن امکان انعقاد پیمان صلح با غیرمسلمانان دلالت کند.

الف) صلح حدیبیه

صلح حدیبیه در سال ششم هجری، یکی از روشن‌ترین نمونه‌های سیره پیامبر اکرمﷺ در پذیرش صلح با مشرکان است. در این واقعه، پیامبرﷺ با مشرکان مکه پیمانی منعقد کرد که بر اساس آن، میان دو طرف برای مدتی آتش‌بس برقرار شد (ابن‌هشام، ۱۴۱۰ق: ۳/۳۳۳-۳۲۰؛ طبری، ۱۴۰۷ق: ۲/۶۳۲). هرچند صلح حدیبیه از نظر زمانی **پیش از نزول سوره توبه و آیه سیف** واقع شده است، اهمیت آن در اثبات اصل جواز صلح و پذیرش پیمان با دشمن در شریعت اسلامی است.

ب) پیمان پیامبرﷺ با اهل نجران

مهم‌ترین شاهد تاریخی در این بحث، تعامل پیامبر اکرمﷺ با مسیحیان نجران است. در گزارش‌های تاریخی و سیره‌ای، از حضور نمایندگان نجران نزد پیامبرﷺ و انعقاد پیمان میان آنان سخن گفته شده است. بر اساس گزارش‌های موجود، پیامبرﷺ برای جان، مال و آیین آنان امنیت و حمایت مقرر کرد (ابن‌هشام، ۱۴۱۰ق: ۴/۲۵۲-۲۵۰؛ طبری، ۱۴۰۷ق:

۳۲۶-۳/۳۳۱؛ بلاذری، ۱۹۸۸م: ۷۶-۷۷). اهمیت این گزارش در مسئله حاضر، **زمان وقوع آن** است. در صورتی که انعقاد این پیمان پس از نزول آیه سیف ثابت شود، استمرار چنین رفتاری از سوی پیامبرﷺ نشان می‌دهد که نزول آیه سیف به معنای لغو مطلق امکان صلح و پیمان با غیرمسلمانان نبوده است.

علامه طباطبایی نیز در بحث از نسبت آیه صلح و آیه سیف، به عهد نجران و نمونه‌های مشابه توجه کرده و آن را از شواهد مهم در تمایز میان قول به نسخ و عدم نسخ دانسته است. وی تصریح می‌کند: «إِنَّ عَهْدَ نَجْرَانَ وَ أَمْثَالَهُ هُوَ الْفَارِقُ بَيْنَ الْقَوْلِ بِالنَّسْخِ وَ الْقَوْلِ بِعَدَمِهِ» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۹/۱۲۱).

ج) دلالت سیره پس از نزول آیه سیف بر عدم نسخ مطلق

نکته اساسی در استدلال حاضر، تفکیک میان **اصل جواز صلح** و **شرایط و حدود آن** است. آیه صلح، پذیرش صلح را در صورتی مطرح می‌کند که طرف مقابل به صلح گرایش پیدا کند. در مقابل، آیه سیف در سوره توبه در سیاق برخورد با گروهی از مشرکان و پس از بیان نقض پیمان‌ها و تعیین مهلت برای آنان آمده است (توبه: ۱-۵). از این منظر، حتی اگر آیه سیف را از احکام جهادی و ناظر به گروه خاصی از مشرکان بدانیم، دلیلی برای پذیرش نسخ مطلق آیه صلح باقی نمی‌ماند.

مرحله سوم: تعارض ادعای نسخ با سیره نبوی و ارزیابی ادله

با توجه به مباحث پیشین، در یک سو روایاتی در *جامع‌البیان* طبری قرار دارند که آیه صلح را منسوخ به آیه سیف معرفی می‌کنند و در سوی دیگر، مجموعه‌ای از شواهد قرآنی، سیره‌ای و تاریخی قرار دارد که بر استمرار اصل امکان صلح دلالت می‌کند.

طبری در مقدمه *جامع‌البیان* در بحث نسخ، اصل مهمی را درباره ادله اثبات نسخ مطرح می‌کند و بر این باور است که نسخ حکم قرآن باید با دلیلی معتبر و قابل اعتماد اثبات شود (طبری، ۱۴۱۵ق: ۱/۵). بنابراین، چنانچه روایات مورد استناد برای اثبات نسخ از نظر سند یا

دلالت با اشکال مواجه باشند، نمی‌توان صرف نقل آنها را برای اثبات نسخ یک حکم قرآنی کافی دانست.

نسبت میان روایات نسخ و سیره نبوی را می‌توان در سه سطح ارزیابی کرد: **نخست، از حیث سندی** که روایات مورد استناد طبری باید به‌صورت مستقل بررسی شوند؛ **دوم، از حیث دلالی** که حتی با فرض صحت صدور روایات، باید مشخص شود که مقصود آنها از نسخ، نسخ مطلق آیه صلح است یا محدود شدن حکم آن به شرایط خاص؛ **سوم، از حیث تاریخی-سیره‌ای** که رفتار پیامبر اکرم ﷺ در انعقاد پیمان‌های صلح و تأمین امنیت گروه‌های غیرمسلمان پس از نزول آیات جهاد، در صورت اثبات تاریخی، با نظریه نسخ مطلق آیه صلح سازگار نیست.

قواعد تکمیلی در نقد ادعای نسخ

افزون بر سه مبنای اصلیِ **امّ‌الکتاب**، **نظریه اعتباریات و سیره قطعیه**، دو قاعده تکمیلی نیز در ارزیابی ادعای نسخ قابل استفاده است: **لزوم احراز ناسخ** و **لزوم احراز تقدم و تأخر زمانی آیات**.

قاعده لزوم احراز ناسخ

یکی از نکات قابل توجه در تحلیل علامه طباطبایی آن است که صرف وجود تعارض ظاهری میان دو آیه، برای اثبات نسخ کافی نیست؛ بلکه ابتدا باید امکان جمع عرفی میان آن دو بررسی شود. به بیان دیگر، تا زمانی که تفاوت موضوع، شرایط، مخاطب یا قلمرو دو حکم قابل تبیین باشد، نوبت به ادعای نسخ نمی‌رسد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۹، صص۱۲۰-۱۲۲). در مسئله حاضر نیز اگر آیه صلح ناظر به پذیرش پیشنهاد صلح از سوی طرف مقابل باشد و آیه سیف ناظر به گروه خاصی از مشرکان پیمان‌شکن و متخاصم، میان دو آیه تعارض حقیقی وجود نخواهد داشت.

قاعده لزوم احراز تقدم و تأخر زمانی

از دیگر قواعد مهم در مسئله نسخ، ضرورت احراز تقدم آیه منسوخ و تأخر آیه ناسخ است.

چنانچه تقدم و تأخر دو حکم به نحو معتبر ثابت نشود، نمی‌توان صرفاً بر اساس تعارض ظاهری یا یک گزارش روایی، حکم به نسخ کرد. شیخ طوسی نیز در بحث نسخ، بر عدم کفایت خبر واحد برای اثبات نسخ قرآن تأکید می‌کند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۷۳۱). برآیند دو قاعده فوق آن است که برای اثبات نسخ آیه صلح، دست‌کم دو امر باید احراز شود: نخست، وجود تعارض واقعی و غیرقابل جمع میان آیه صلح و آیه سیف؛ و دوم، اثبات تقدم حکم آیه صلح و تأخر حکم آیه سیف با دلیل معتبر.

یافته‌های پژوهش

طبری در تفسیر *جامع‌البیان* ذیل آیه ۶۱ سوره انفال، سه گزارش روایی را در تأیید نسخ این آیه به وسیله آیه سیف نقل کرده است. این گزارش‌ها به ابن‌عباس، مجاهد و قتاده منسوب‌اند و مضمون مشترک آن‌ها، منسوخ دانستن حکم صلح در آیه ۶۱ انفال است (طبری، ۱۴۱۵ق، ج۱۱، صص۱۳۹-۱۴۰).

۱. بررسی سندی روایت منسوب به ابن‌عباس

طبری روایت نخست را با این سند نقل می‌کند: «حَدَّثَنِی ابْنُ حُمَیْدٍ، قَالَ: ثَنَا سَلَمَةُ، عَنِ ابْنِ إِسْحَاقَ، عَنِ الزُّهْرِیِّ، عَنْ عُبَیْدِاللهِ بْنِ عَبْدِاللهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: نَسَخَتْهَا آیَةُ السَّیْفِ» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج۱۱، ص۱۳۹).

مهم‌ترین نقطه آسیب این سند، **محمد بن حمید رازی** است. درباره وثاقت او میان رجالیان اهل‌سنت اختلاف وجود دارد؛ بااین‌حال، شماری از ناقدان برجسته حدیث، وی را به‌شدت تضعیف کرده‌اند. ذهبی گزارش‌هایی از تضعیف او و اتهاماتی همچون خطای فراوان و نقل غیرقابل اعتماد را آورده است (ذهبی، ۱۳۵۱ق، ج۳، صص۵۳۰-۵۳۱). ابن‌حجر نیز در *لسان المیزان* مجموعه‌ای از اقوال ناقدان درباره او را نقل کرده است (ابن‌حجر، ۱۳۲۵ق، ج۷، ص۴۹۲). از منظر رجال امامیه نیز ابن حمید رازی توثیق معتبر امامی ندارد. آیت‌الله خویی وی را عامی‌مذهب و فاقد توثیق از سوی اصحاب امامیه معرفی می‌کند (خویی، ۱۴۱۸ق، ج۱۴،

ص۲۵۶). بنابراین، **روایت منسوب به ابن‌عباس از نظر سندی برای اثبات نسخ قرآن کفایت نمی‌کند.**

۲ .بررسی سند روایت منسوب به مجاهد و قتاده

طبری گزارش دوم را چنین نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا بِشْرُبْنُ مُعَاذٍ، قَالَ: ثَنَا يَزِيدُ، قَالَ: ثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ مُجَاهِدٍ: أَنَّهَا مَنْسُوخَةٌ نَسَخَتْهَا آيَةُ الْقِتَالِ» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج۱۱، ص۱۴۰).

در این سند، برخلاف روایت نخست، وضعیت برخی راویان از نظر وثاقت مناسب‌تر است. بشر بن معاذ عَقَدی از راویانی است که ابن‌حجر او را «صدوق» دانسته است (ابن‌حجر، بی‌تا، ص۱۲۳). یزید بن زریع نیز در منابع رجالی اهل‌سنت از راویان ثقه و ثبت معرفی شده است (ابن‌حجر، بی‌تا، ص۶۰۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج۱، ص۲۳۵). راوی مهم این سند **سعید بن ابی‌عروبه** است. وی در اصل از راویان ثقه به شمار می‌رود، اما در اواخر عمر دچار اختلاط شد. در منابع رجالی اهل‌سنت، یزید بن زریع از جمله راویانی معرفی شده که **پیش از اختلاط سعید بن ابی‌عروبه از وی روایت کرده‌اند** (ابن‌حجر، ۱۳۲۵ق، ج۴، ص۵۷). قتاده بن دعامه نیز از راویان برجسته تابعین و از مفسران مشهور نسل نخست است و در منابع رجالی اهل‌سنت توثیق شده است (ابن‌حجر، بی‌تا، ص۴۵۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج۵، ص۲۶۹). همچنین مجاهد بن جبر از مشهورترین مفسران تابعی و از راویان مورد اعتماد در منابع اهل‌سنت به شمار می‌رود (ابن‌حجر، بی‌تا، ص۵۲۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج۴، ص۴۴۹).

بااین‌حال، مشکل اساسی روایت در مرحله دیگری ظاهر می‌شود: **روایت به مجاهد، یعنی یک تابعی، ختم می‌شود و سخنی از پیامبر اکرم ﷺ یا صحابی در آن وجود ندارد**. مضمون روایت این است که آیه صلح «منسوخ» شده و آیه قتال آن را نسخ کرده است؛ اما این داوری از مجاهد نقل شده و به پیامبر اکرم ﷺ یا حتی یک صحابی مستند نشده است. بنابراین، روایت از نظر اصطلاح حدیثی **موقوف بر تابعی** است.

۳ .نقد دلالی روایت مجاهد

محدودیت روایت تنها به موقوف بودن آن منحصر نیست. مضمون روایت نیز با مجموعه‌ای

از قرائن قرآنی و تاریخی نیازمند سنجش است. از منظر علامه طباطبایی، چنین تعارضی وجود ندارد؛ زیرا آیه صلح، اصل پذیرش صلح در صورت گرایش طرف مقابل به آن را بیان می‌کند، در حالی که آیات سوره توبه در شرایط خاص و درباره گروه‌هایی از مشرکان نازل شده‌اند. ازاین‌رو، حمل آیه سیف بر ناسخ مطلق آیه صلح، نیازمند دلیلی فراتر از یک گزارش موقوف است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۹، صص۱۲۰-۱۲۲).

۴. تعارض ادعای نسخ با سیره نبوی

قرینه مهم دیگر در ارزیابی این روایت، **سیره پیامبر اکرم** ﷺ است. علامه طباطبایی عهد نجران و نمونه‌های مشابه آن را قرینه‌ای مهم در رد ادعای نسخ دانسته و تصریح می‌کند: «إِنَّ عَهْدَ نَجْرَانَ وَ أَمْثَالَهُ هُوَ الْفَارِقُ بَيْنَ الْقَوْلِ بِالنَّسْخِ وَالْقَوْلِ بِعَدَمِهِ» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۹، ص۱۲۱). بر این اساس، اگر آیه سیف به معنای نسخ مطلق حکم صلح تفسیر شود، استمرار انعقاد پیمان‌های صلح در سیره نبوی پس از نزول این آیه با چنین برداشتی سازگار نخواهد بود.

۵. قاعده عدم جواز نسخ قرآن با خبر واحد

حتی در صورت چشم‌پوشی از اشکالات سندی و دلالی یادشده، یک اشکال اصولی اساسی باقی می‌ماند و آن، **کفایت نداشتن خبر واحد برای اثبات نسخ قرآن** است. در منابع اصولی امامیه، بر این نکته تأکید شده که قرآن با خبر واحد نسخ نمی‌شود (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۷۳۱). بر این اساس، حتی اگر روایت مجاهد از نظر سندی صحیح تلقی شود، چون در نهایت **گزارشی واحد و موقوف بر تابعی** است، نمی‌تواند به‌تنهایی حکم به رفع یک حکم قرآنی بدهد.

بحث و تحلیل: نقد متنی و دلالی روایات

۱. عرضه روایات بر آیات قرآن؛ بر اساس نظریه «امّ‌الکتاب»

یکی از مبانی قابل استفاده در نقد روایات نسخ، توجه به رابطه آیات محکم و متشابه و عرضه فهم آیات بر محکمات قرآن است. بر اساس تفسیر علامه طباطبایی از آیه هفتم سوره

آل‌عمران، آیات محکم نقش مرجع و معیار را در فهم سایر آیات ایفا می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۳، صص۳۶-۳۸). آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» بر پذیرش صلح در فرض گرایش طرف مقابل به صلح دلالت دارد. این مضمون را می‌توان در کنار آیاتی همچون آیه ۸ سوره ممتحنه قرار داد که بر رفتار نیکو و عادلانه با کسانی که با مسلمانان نجنگیده و آنان را از سرزمینشان بیرون نکرده‌اند، تأکید می‌کند. بنابراین، برای اثبات نسخ آیه صلح باید نشان داده شود که آیه سیف تمام مفاد این حکم را نفی کرده است.

۲ .نظریه اعتباریات و برهان قبح نقض غرض

دومین مبنای تحلیلی پژوهش، نظریه اعتباریات علامه طباطبایی است. بر اساس این نظریه، برخی اعتبارات عملی انسان بر نیازهای پایدار و فطری او مبتنی هستند و برخی دیگر تابع شرایط و مصالح متغیرند (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج۲، صص۲۵۱-۲۶۰). بر این اساس، حکم به پذیرش صلح در شرایطی که طرف مقابل از جنگ روی برگردانده و خواهان صلح است، با اصل عقلایی دفع ضرر، حفظ جان و مال و تأمین نظم اجتماعی ارتباط دارد. بنابراین، نمی‌توان صرفاً با استناد به متأخر بودن آیه سیف، به نسخ مطلق این اصل حکم کرد.

۳ .سیره قطعی نبوی و نقد ادعای نسخ

سومین سطح تحلیل، بررسی سیره پیامبر اکرم ﷺ است. صلح حدیبیه، هرچند پیش از نزول آیه سیف واقع شده است، اصل مشروعیت انعقاد پیمان صلح را در سیره پیامبر اکرم ﷺ نشان می‌دهد. افزون بر آن، گزارش‌های مربوط به روابط پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران و انعقاد پیمان با آنان در اواخر دوره مدنی، مؤید استمرار اصل امکان صلح پس از نزول سوره توبه است.

۴ .تفکیک نسخ از تخصیص و تقیید

یکی از مهم‌ترین نکات دلالی در این مسئله، تفکیک میان **نسخ** و **تخصیص یا تقیید** است. نسخ به معنای رفع حکم سابق در اثر تشریع حکم لاحق است؛ اما تخصیص به این معناست که حکم عام از ابتدا نسبت به برخی افراد یا شرایط شمول نداشته باشد. بنابراین، اگر آیه صلح ناظر

بـه شـرایطی باشـد کـه دشـمن خواهـان صـلح اسـت و آیـه سـیف نـاظر بـه مشـرکان متجـاوز، پیمان‌شکن یا گروه‌هایی باشد که در شرایط خاص جنگی قرار دارند، میان دو آیه تعارضی وجود نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد نقد سندی-متنی، به بررسی روایات ناظر به نسخ آیه صلح در *جامع‌البیان* طبری و ارزیابی آنها بر اساس چارچوب تحلیلی علامه طباطبایی پرداخت. یافته‌های پژوهش نشان داد که ادعای نسخ آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) به وسیله آیه سیف (توبه: ۵)، دست‌کم بر اساس روایات مورد بررسی، از پشتوانه کافی برای اثبات نسخ برخوردار نیست.

از منظر **نقد سندی**، روایت منقول از ابن‌عباس به دلیل وجود محمد بن حمید رازی و جرح‌های مهم واردشده بر وی، از اعتبار لازم برای اثبات چنین ادعای مهمی برخوردار نیست. روایت منقول از مجاهد نیز، هرچند از حیث وثاقت برخی راویان وضعیت مناسب‌تری دارد، به دلیل موقوف بودن، نمی‌تواند به‌تنهایی مستند اثبات نسخ قرآن قرار گیرد.

از منظر **نقد دلالی و قرآنی**، یافته‌های پژوهش بر اساس سه مؤلفه اصلی در دستگاه تفسیری علامه طباطبایی، یعنی «ام‌الکتاب»، «اعتباریات» و «سیره قطعیه»، نشان داد که میان آیه صلح و آیه سیف الزاماً تعارضی که مستلزم نسخ باشد وجود ندارد. بر اساس نظریه «ام‌الکتاب»، آیه صلح را می‌توان در چارچوب اصل عقلایی و فطریِ پذیرش صلح در صورت تمایل طرف مقابل به آن فهم کرد. بر پایه **نظریه اعتباریات** نیز حکم پذیرش صلح با نیازهای پایدار انسانی ارتباط دارد و نمی‌توان بدون ارائه دلیل قطعی، چنین حکمی را در شمار احکام قابل رفع و نسخ قرار داد. مهم‌ترین مؤید این نتیجه، **سیره نبوی** است که نشان می‌دهد نزول آیه سیف به معنای رفع مطلق حکم صلح نبوده است.

از منظر **تفکیک نسخ از تخصیص و تقیید** نیز می‌توان نتیجه گرفت که حتی اگر آیه سیف بر وجوب قتال در شرایط خاصی دلالت کند، این امر ضرورتاً به معنای نسخ آیه صلح نیست. از

منظر **نقد روش‌شناختی** نیز پژوهش حاضر نشان داد که میان مبانی اعلام‌شده طبری درباره نسخ و نحوه مواجهه او با روایات نسخ آیه صلح، نوعی تنش روش‌شناختی مشاهده می‌شود.

برآیند مجموع این بررسی‌ها آن است که **روایات منقول در *جامع‌البیان* توان اثبات نسخ آیه صلح را ندارند**. این نتیجه نه صرفاً بر ضعف برخی اسناد، بلکه بر مجموعه‌ای از قرائن سندی، قرآنی، دلالی و تاریخی استوار است. بر اساس این قرائن، آیه صلح همچنان ناظر به مشروعیت صلح در شرایط مقرر در خود آیه است و آیه سیف را نمی‌توان ناسخ مطلق آن تلقی کرد.

پیشنهادها

با توجه به یافته‌های پژوهش و ظرفیت‌های چارچوب تحلیلی به‌کاررفته، پیشنهادهای زیر برای پژوهش‌های آینده ارائه می‌شود:

۱. **توسعه و آزمون چارچوب سه‌سطحی نقد روایات نسخ**، شامل نقد سندی، نقد دلالی-قرآنی و بررسی سیره نبوی، در سایر آیات مورد اختلاف در مسئله نسخ.

۲. **انجام مطالعه تطبیقی میان روش تفسیری علامه طباطبایی در *المیزان* و روش ابن‌عاشور در *التحریر والتنویر*** با تمرکز بر مبانی تشخیص نسخ، معیارهای جمع میان آیات و نحوه استفاده از قرائن سیاقی، تاریخی و عقلایی.

۳. **بررسی نسبت نظریه اعتباریات علامه طباطبایی با مسئله نسخ احکام شرعی**، به‌ویژه با تمرکز بر تمایز میان اعتباریات عامه و خاصه و بررسی این مسئله که این نظریه تا چه اندازه می‌تواند در تبیین ثبات یا تغییر احکام اجتماعی و سیاسی قرآن به کار گرفته شود.

۴. **مطالعه تاریخی-اندیشه‌ای خاستگاه گرایش به نسخ در تفاسیر مکه و بصره** و بررسی نقش شرایط اجتماعی، سیاسی، کلامی و فقهی این مدارس در شکل‌گیری و انتقال دیدگاه‌های نسخ‌گرایانه.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱ .الهوردیها، محمدمهدی. (۱۴۰۰). «تحلیل انتقادی دیدگاه خاورشناسان درباره نسخ با تکیه بر نگاه علامه طباطبایی در المیزان .«*قرآن و روشنگری دینی*،)۲(، ۴۹-۶۸.

۲ .قاسمپور، محسن، و اکرم حیدری. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی روش تفسیر روایی در دو تفسیر طبری و ابن کثیر .«*پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، ۴)۲(، ۴۹-۶۸.

۳ .خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق) .*معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة* .چاپ دوم. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

۴ .طباطبایی، سید محمدحسین) .۱۳۶۲ .(*اصول فلسفه و روش رئالیسم* .جلد ۲، با مقدمه مرتضی مطهری. تهران: انتشارات صدرا.

۵ .طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق) .*المیزان فی تفسیر القرآن* .قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶ .طبرسی، فضل بن حسن) .۱۳۷۲ .(*مجمع البیان فی تفسیر القرآن* .چاپ دوم. تهران: انتشارات ناصرخسرو.

۷ .طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق) .*عدّة الأصول* .تحقیق محمدرضا انصاری قمی. جلد ۲. قم: ستاره.

منابع عربی و اسلامی

۸ .ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۲۵ق) .*تهذیب التهذیب* .حیدرآباد دکن: مطبعة دائرة المعارف النظامیة.

۹ .ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۰۶ق) .*تقریب التهذیب* .تحقیق محمد عوامه. سوریه: دارالرشید.

۱۰ .ابن عربی مالکی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸ق) .*أحکام القرآن* .بیروت: دارالمعرفة.

۱۱ .ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق) .*تفسیر القرآن العظیم* .تحقیق سامی بن محمد سلامة. ریاض: دار طیبة.

۱۲ .ابن‌هشام، عبدالملک بن هشام. (۱۴۱۰ق) .*السیرة النبویة* .تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۱۳ .بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۸۸م) .*فتوح البلدان* .بیروت: دار و مکتبة الهلال.

۱۴ .ذهبی، محمد بن احمد. (۱۳۵۱ق) .*میزان الاعتدال فی نقد الرجال* .تحقیق علی محمد بجاوی. بیروت: دارالمعرفة.

۱۵ .ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۳ق) .*سیر أعلام النبلاء* .تحقیق شعیب الأرناؤوط و دیگران. بیروت: مؤسسة الرسالة.

۱۶ .سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. (۱۴۰۴ق) .*الإتقان فی علوم القرآن* .تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالفکر.

۱۷ .طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۷ق) .*تاریخ الأمم والملوک* .بیروت: دارالکتب العلمیة.

۱۸ .طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۵ق) .*جامع البیان عن تأویل آی القرآن* .بیروت: دارالمعرفة.

۱۹ .فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق) .*التفسیر الکبیر، مفاتیح الغیب* .تحقیق عبدالرحمن محمد. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۲۰ .قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۳ق) .*الجامع لأحکام القرآن* .بیروت: مؤسسة الرسالة.

۲۱ .واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق) .*المغازی* .بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.